



شورای عالی انقلاب فرهنگی

بیات حمایت از کرسی های نظریه پردازی، نقد و مناظره
(ویژه علوم انسانی و معارف دینی)



بنیاد پژوهشهای اسلامی
آستان قدس قم
نمایندگی قم

بسمه تعالی

بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی

نمایندگی قم

گرسی ترویجی

سیره پژوهی امام رضا(ع)؛ مبانی و قواعد

حجت الاسلام و المسلمین دکتر حمیدرضا مطهری (ایده پرداز)

دکتر سیدحسین فلاح زاده (ناقد اول)

حجت الاسلام و المسلمین دکتر حسین حسینیان مقدم (ناقد دوم)

حجت الاسلام و المسلمین دکتر ابوالفضل هادی منشی (دبیر علمی)

زمان:

یکشنبه ۹۸/۴/۱۶ ساعت ۱۰ صبح

مکان:

سالن شیخ طوسی بنیاد پژوهشهای اسلامی - نمایندگی قم

حجت الاسلام و المسلمین دکتر ابوالفضل هادی منشی

(دبیر علمی)

سلام و صلوات خدا به پیشگاه امام رئوف، حضرت علی ابن موسی الرضا(ع).

با عرض سلام خدمت یکایک شما عزیزان و اساتید محترم. ولادت با سعادت کریمه اهل بیت(س)، حضرت معصومه(س) و ایام ولادت حضرت علی ابن موسی الرضا(علیه آلاف التحیه و الثنا) را خدمت شما گرامیان تبریک عرض می‌کنم. خیر مقدم عرض می‌کنم خدمت اساتید محترم و دانشوران گرامی که در این جلسه حضور پیدا کردند.

در سایه توجهات علی ابن موسی الرضا(ع)، دومین برنامه از سلسله برنامه های جشنواره علمی «سیره امام رضا، آموزه‌ها و کارکردها» را آغاز می‌کنیم. این جشنواره دارای برنامه‌های متنوع علمی مانند برگزاری کرسی‌های ترویجی و نشست‌های علمی، طرح مدرسه تابستانی فرهنگ و سیره رضوی، همایش علمی سیره امام رضا، آموزه‌ها و کارکردها و نمایشگاه کتاب رضوی با تخفیف ویژه است که در ورودی سالن همایش ملاحظه فرمودید. این برنامه، دومین برنامه از سلسله برنامه‌های این جشنواره علمی، با عنوان برگزاری کرسی ترویجی «سیره پژوهی امام رضا(ع)، مبانی و قواعد» است. ایده پرداز محترم این کرسی،

حجت الاسلام و المسلمین جناب آقای دکتر حمیدرضا مطهری هستند. ناقدان محترم این کرسی هم جناب استاد دکتر سیدحسین فلاح زاده و حجت الاسلام و المسلمین جناب آقای دکتر حسینیان مقدم هستند.

از حضور بموقع اساتید محترم، در این برنامه تشکر می‌کنیم. همچنین از مدیریت علمی برگزاری این نشست‌ها و کرسی‌ها، جناب حجت الاسلام و المسلمین آقای دکتر علی راد هم به طور ویژه تشکر می‌کنم. پیش از دعوت اساتید محترم به جایگاه، جا دارد که از مسئولین محترم شورای عالی انقلاب فرهنگی و اعضای محترم کمیته دستگاهی اعطای مجوز کرسی‌های ترویجی در بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی تشکر ویژه کنم.

از اساتید محترم، جناب حجت الاسلام و المسلمین جناب آقای دکتر حمیدرضا مطهری، استاد ارجمند جناب آقای دکتر سیدحسین فلاح زاده و حجت الاسلام و المسلمین جناب آقای دکتر حسینیان مقدم درخواست می‌کنم به جایگاه تشریف بیاورند.

در ابتدا از جناب حجت الاسلام و المسلمین آقای دکتر حمیدرضا مطهری درخواست می‌کنم بحث شان را در حداکثر بیست دقیقه برای ما ارائه کنند.

حجت الاسلام و المسلمین جناب آقای دکتر حمیدرضا مطهری

(ایده پرداز)

بسم الله الرحمن الرحيم الحمدلله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطيبين و الطاهرين المعصومين.

در ابتدای جلسه لازم می‌دانم که از همهٔ برگزارکنندگان این جلسه، مسئولین محترم بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی(ع)، جناب حجت الاسلام و المسلمین آقای دکتر راد، مسئول محترم نمایندگی قم و همهٔ عزیزان دیگر همینطور آقای موسوی و بویژه حجت الاسلام و المسلمین آقای دکتر هادی منش که زحمت تشکیل این جلسه را کشیدند، تشکر ویژه کنم. پیشاپیش هم از اساتید گرامی عذرخواهی می‌کنم. در این جلسه می‌خواهم از عزیزان یاد بگیرم. نکات کلی را عرض می‌کنم و ان شاءالله در خدمت اساتید خواهیم بود و از محضرشان استفاده خواهیم کرد. ابتدائاً ایام منسوب به حضرت فاطمه معصومه(س) و دههٔ کرامت و میلاد پربرکت امام رضا(ع) را تبریک عرض می‌کنم.

بحثی که خدمت سروران گرامی مطرح می‌شود، شاید در حدِّ همین مطرح شدن باشد. اینجا نه ارائهٔ دقیقی دارم. نگاه اجمالی به منابع و مطالبی که در دست داشتیم، خود بحث سیره‌پژوهی امام رضا(ع) یک بحث است و بحث اصول و مبانی و قواعد این سیره‌پژوهی هم یک بحثِ مفصل است. بنابراین یکی دو نکته را به عنوان مقدمه عرض می‌کنم و سپس به بحث مبانی و قواعد می‌پردازم. نکتهٔ اول این است که مبانی سیره‌پژوهی از مبانی سیره متفاوت است. به عبارت دقیق‌تر اگر بخواهیم بگوییم، یک سیره داریم و یک سیره‌پژوهی که طبیعتاً با هم تفاوت دارند. سیره همچنانکه اساتید استحضار دارند، کلمه‌ای است که بر یک حالت و روشی دلالت می‌کند، می‌توان گفت سیره اسم مصدری از سیر است که باتوجه به کاربردی که برای آن در نظر گرفته، به معنی طریقه و روش و منش به کار برده می‌شود. معمولاً واژهٔ سیره و سنت با هم به کار می‌روند، لذا خیلی از افراد و اساتید بین این دو واژه تفاوت قائل می‌شوند و سیره را متفاوت از سنت می‌دانند. به عبارت دقیق‌تر این طور می‌توان گفت که سیره به معنای روش و منش و به نوعی فعل است و سنت به معنی اقوال است. البته ممکن است برخی از افراد این تعریف را قبول نداشته باشند و هر دو را به یک معنا بدانند و وقتی می‌گویند سنت نبوی، در واقع منظورشان همان روش پیامبر هم باشد. و در مقابل برخی هم

به صورت موردی و تفکیک شده، سیره را بر فعل و رفتار و سنت را بر قول اطلاق می‌کنند. که طبیعتاً اینجا، جای پرداخت آن نیست. حداقل آن چه را که در این جلسه می‌شود به آن اشاره کرد، شاید ترکیبی از این دو باشد. تقریباً یک سال قبل، یک نشست علمی را به این موضوع اختصاص دادیم و در آخر هم به هیچ نتیجه‌ای نرسیدیم. ارائه دهنده هم آقای دکتر فلاح زاده بودند که آیا سیره و سنت، یکی هستند یا با هم تفاوت دارند؟ به هر حال این در ارتباط با سیره آنچه را که ما به آن می‌پردازیم، ترکیبی از هر دو است. نکته بعدی این است که سیره پژوهی، پژوهش درباره سیره است. پژوهشی که موضوع این پژوهش سیره باشد. لذا در بحث ما طبیعتاً متفاوت با سیره به معنایی که خدمتان عرض کردم می‌باشد. بنابراین در اینجا سعی می‌کنیم به اصول و قواعدی اشاره شود که در سیره پژوهی امام رضا(ع) مورد توجه قرار بگیرد. این نکته را مقدمتاً لازم است اشاره کنم که وقتی می‌گوییم سیره پژوهی امام رضا(ع)، به امام رضا(ع) اختصاص پیدا کرده است، اما واقعیت این است که نمی‌توان تفاوتی بین امام رضا(ع) و دیگر معصومان قائل شد. وقتی می‌گوییم اصول و قواعد سیره پژوهی، نمی‌شود تفاوتی بین امام رضا(ع) یا امام جواد(ع) یا امام کاظم(ع) قائل شد. به عبارت دقیق تر می‌توان گفت: سیره پژوهی معصومان. منتهی سعی می‌کنیم که شواهد و نمونه‌هایی را از زندگانی امام رضا(ع) و از سیره امام رضا(ع) ارائه کنیم.

اما در ارتباط با بحث مبانی و قواعد، یا مبانی و اصول، با واژه‌هایی مواجه هستیم که حقیقتاً هنوز همانند سیره نمی‌توان برایش تعریف دقیق و جامعی ارائه کرد. شاید جلسات متعددی خدمت برخی از اساتید و سروارن بودیم و به یک جمع بندی کلی و دقیق و منظم و قابل ارائه درباره اصل نتوانسته ایم برسیم. که اصل چیست؟ مبنا چیست؟ اینکه می‌گوییم اصول و مبانی سیره پژوهی، یعنی چه؟ واقعیت این است که نتوانسته ایم به یک تعریف جامع برسیم. با تعریفات که اساتید ارائه کردند، هر کدام یک تعریفی برای خودشان داشتند و مفهومی را برای خودشان از این واژه در نظر گرفته بودند.

آنچه را که ما در اینجا با آن روبرو هستیم را بخواهیم به صورت موردی اشاره کنیم، بحث مبنا؛ مبنا در لغت معانی متعددی مانند بنیان و اصل، ریشه، پایه و اساس و امثال آن به کار رفته است. نمی‌توان برای مبنا؛ به خودی خود، مجرد از واژه‌های دیگر، نمی‌معنای درست و حسابی ارائه کرد. مبنای مشخصی را نمی‌توان از آن ارائه کرد. مبنا زمانی معنا پیدا می‌کند که به یک واژه دیگری اضافه شود. وقتی به واژه دیگری اضافه شد، مبنا پیدا می‌کند. وقتی به علم خاصی ارائه می‌شود، بعنوان مثال مبنای سیره‌پژوهی، اگر سیره‌پژوهی را شاخه‌ای از دانش تاریخ بدانیم، وقتی می‌گوییم مبنای سیره‌پژوهی، می‌توان از آن بعنوان یک اصول و قواعد و پایه‌های سیره‌پژوهی یاد کرد. به این نکته توجه داشته باشید، زمانی که واژه مبنا به سیره‌پژوهی و علوم مختلف اضافه می‌شود معنا پیدا می‌کند. لازم می‌دانم که این نکته را هم مورد توجه قرار دهم که شاید مبنای یک علم، از جمله مبنای دانش تاریخ و به صورت مشخص سیره و سیره‌پژوهی، به صورت مشخص در دسترس نیست که بتوانیم بگوییم اینها مبنای سیره‌پژوهی هستند و جز اینها چیز دیگری نیست. یا صرفاً اینها به عنوان مبنای سیره‌پژوهی باید مورد توجه قرار بگیرد. در علوم مختلف هم به همین شکل است، چه برسد به دانش تاریخ که مقداری از سختی‌های بیشتری برخوردار است.

باتوجه به نکاتی که خدمت تان عرض کردم، در بحث سیره‌پژوهی امام رضا(ع) و به طور کلی در بحث سیره‌پژوهی معصومان(ع) با یکسری موانعی روبرو هستیم که لازم است آنها را در بررسی سیره این بزرگواران مورد توجه قرار دهیم. وقتی می‌گوییم سیره‌پژوهی، سیره‌پژوهی عملاً با عنوان سیره‌پژوهی در این مقطع زمانی، انصراف به معصومان دارد. اگر برای غیر معصومان به کار برده شود، حتماً بایستی قیدی داشته باشد. همچنان که وقتی کلمه و عنوان سیره به کار می‌رود، همین بحث و مطلب درموردش کاربرد دارد. بنابراین به این نکته باید توجه داشت که وقتی عنوان سیره را به کار می‌بریم، منظور سیره معصومان است.

در بحث سیره معصومان، چند نکته را می‌توان به عنوان اصول و قواعد، تأکید می‌کنم، برخی از اصول و قواعد، ممکن است افراد دیگری اصول و قواعد دیگری را برای این سیره پژوهی، یا پژوهش در مورد سیره معصومان ارائه بدهند که انحصاری نیست. در اینجا انحصار معنا ندارد، به جهت اینکه هنوز تعریف دقیق و روشن و واضحی از این اصول در بحث تاریخ ارائه نشده است، و می‌توان گفت که وجود ندارد و یک بحث جامع و کامل و دقیقی است. بنابراین به نظرم در بحث سیره پژوهی آنچه را که در درجه اول باید مورد توجه قرار بدهیم، بررسی منابع و کتابهایی هست که در اختیار داریم، یا به عبارتی دقیق تر، توجه ویژه به منابع سیره پژوهی است. منابعی که در اختیار ما قرار دارد، طبیعتاً در این منبع با عناصر متعدد مواجه هستیم. عنصری که در منبع با آن مواجه هستیم، نویسنده است. اصل گزارش و خبر است. و همینطور بستر سیاسی و اجتماعی و فرهنگی که آن منبع و اثر در آن شکل گرفته است. اینها نکاتی هستند که می‌توان به عنوان عناصر بیرونی مرتبط با یک منبع، به آنها توجه داشت. عناصر مورد توجه در نقد یک اثر در سیره پژوهی را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد؛ عناصر بیرونی و عناصر درونی. عناصر بیرونی؛ شخص نویسنده، فضای شکل گیری اثر، گرایش‌های سیاسی و فکری که بر نویسنده تاثیرگذار بوده است. در عناصر درونی طبیعتاً باید به موضوع توجه کرد، محتوای اثر و زمانی که این اثر تولید شده است. اگر بخواهیم تک تک اینها را بررسی کنیم، مستلزم زمان مفصلی است که ضرورتی برای این کار نمی‌بینم. این زمانی است که بخواهیم نقد و بررسی منابع را مورد توجه قرار دهیم. گاهی اوقات باید به این نکته توجه کنیم که ممکن است در یک منبع و اثر، ممکن است کل منبع را مورد توجه قرار ندهیم و سراغ یک روایت و یک گزارش از یک اثر بیایم. وقتی که می‌خواهیم گزارش را نقد کنیم، هم نقد راوی، به عنوان گزارشگر، را داریم که روایت به معنای یک گزارش و نه به معنای یک حدیث است، گاهی ممکن است احادیث را هم در بر بگیرد. به دلیل کمبود وقت از اینها عبور می‌کنم و به سراغ آنچه که در بحث روایات در سیره پژوهی باید مورد توجه قرار بگیرد که

بنظرم از اهمیت جدی و مهم تری برخوردار هستند. در بحث روایت، مخصوصاً در بحث سیره‌پژوهی، با یک دسته احادیث به صورت مشخص مواجه هستیم.

با توجه به نکته‌ای که در ابتدا خدمت سروران گرامی عرض کردم، هم با سیره به معنای روش و هم با سنت به معنای اقوال روبرو هستیم. بنابراین در این قسمت با یکسری روایات و گزارش‌ها مواجه هستیم که در سیره‌پژوهی باید اینها را مورد بررسی قرار دهیم، مخصوصاً زمانی که این روایات و گزارشات مربوط به معصومان(ع) باشد. زمانی که چنین گزارش‌هایی داریم، برای استفاده از این گزارشات در سیره‌پژوهی باید چه کنیم؟ زمانی که چنین گزارش‌هایی داریم برای استفاده از این گزارش‌ها در سیره‌پژوهی باید چه کنیم؟ ملاک‌ها و معیارها و قواعدی باید در اختیار داشته باشیم که از اینها در استفاده از آن گزارش‌ها و روایات استفاده کنیم.

چند مورد و نکته را می‌توان به عنوان ملاک‌ها و معیارهای استفاده از این روایات استفاده کرد. نخستین مورد، ابراز بررسی روایات در سیره‌پژوهی را می‌توان در چند نکته خلاصه کرد.

اول، عرضه روایات و احادیث بر قرآن؛ اگر ما روایت و سخنی از امام رضا(ع) را دیدیم که شاید نیاز به نقد و بررسی داشته باشد، یا یک رفتاری را منصوب به امام رضا(ع) کردند که نیاز به نقد و بررسی داشته باشد، اولین ملاک و معیار ما قرآن است. چنان که روایتی از پیامبر اکرم(ص) داریم که: هرچه را که از من شنیدید اگر مطابق با قرآن بود، بگیرید و اگر مخالف با قرآن بود به دیوار بزنید، یعنی رد کنید و مورد قبول نخواهد بود. دقیقاً همین مطلب را در سیره‌پژوهی امام رضا(ع) را می‌توانیم مورد توجه قرار بدهیم. علاوه بر این، نکته دیگری که باید در کنار این مورد توجه قرار بگیرد، تطبیق با سیره پیامبر اکرم(ص) است. اگر رفتاری از امام رضا(ع) متناسب با سیره پیامبر نباشد، در جریان بحث تولد امام جواد(ع) با جریانی مواجه هستیم که

برخی از افراد انتساب امام جواد به امام رضا را زیر سوال می‌برند، و سراغ این می‌روند که افرادی را به عنوان چهره شناس بیاورند تا تشخیص بدهند که این فرزند امام رضا(ع) هست یا نیست؟ گزارشات در این مورد متفاوت است. گزارشی در این باره داریم که امام رضا(ع) هم با این اقدام موافقت می‌کنند. وقتی این گزارش را داریم، اول اینکه این روایت باید از جوانب مختلف سنجیده شود، تنها به جهت مورد نیاز خودم، نیاز به استناد دارم از این موضوع استفاده می‌کنم، ممکن است به جهات دیگر قابل بررسی باشد. روایتی از پیامبر اکرم داریم که: الولد للفراش، و للعاهر الحجر اگر ما این روایت را از پیامبر اکرم(ص) بپذیریم، آیا می‌توان گفت که امام رضا(ع) مخالف با این سخن پیامبر اکرم(ص)، پذیرفته است؟ و لو اینکه اصرار آن‌ها زیاد هم بوده باشد. اما بهر حال اصرار نادرستی است و نمی‌توان این را به راحتی پذیرفت که امام رضا(ع) درخواست این افراد را پذیرفته است. از این جهت پذیرش این روایت مقداری دشوار است.

حالا ممکن است از جهات دیگر هم این روایت قابل بررسی باشد که این روایت به دو گونه نقل شده است. یک مورد این است که امام رضا(ع) حضور نداشته است، اگر امام رضا(ع) زمانی که چهره شناس آوردند، حضور نداشته، چطور آن شخص می‌توانسته تشخیص دهد که امام جواد(ع) منصوب به امام رضا(ع) هست یا خیر؟ زیرا با دیدن چهره پدر این تشخیص را می‌دادند. به طور طبیعی این روایت از این قسمت هم قابل نقد است.

یکی دیگر از مواردی که در سیره‌پژوهی امام رضا(ع) لازم است که مورد توجه قرار بگیرد، تطبیق یا مطابقت آنچه که از سیره امام رضا(ع) نقل شده است با سیره عقلا است. در واقع عقل و سیره عقلا یکی از مهم‌ترین ملاک‌های سنجش روایات و گزارش‌ها در سیره‌پژوهی امام رضا(ع) است.

ما گزارشی داریم که امام رضا(ع) به زبان‌های مختلف از جمله سندی و هندی و مغولی و... صحبت می‌کردند. سوالی که پیش می‌آید این است که سخن گفتن امام رضا(ع) با زبان‌های مختلف، این را در نظر بگیرید که این به معنای کرامات امام رضا(ع) نیست. کرامات امام رضا(ع) بسیار فراتر از اینها است که بخواهد نقد بشود، که بخواهیم به چنین مواردی که پایه و اساس درست و حسابی ندارند، استناد کنیم.

گزارشی وجود دارد که ۳۰ غلام حبشی که شاید منظور ۳۰ جوان حبشی باشد، نزد امام رضا(ع) آمدند و امام رضا(ع) با آنها تک تک به زبان خودشان سخن گفت و راوی می‌گوید که من دیدم که امام رضا(ع) با زبان حبشی و با لهجه محلی با آنها صحبت می‌کند. این قابل فهم است که امام به زبان حبشی صحبت می‌کردند اما اینکه آن فرد چه طور متوجه شدند که زبان محلی بوده است؟ با سیره عقلا خیلی سازگاری ندارد.

نکته دیگر این است که عرضه آن چیزی که از سیره امام رضا(ع) نقل شده است، بر روایات قطعی است. برخی از مطالب و گزارش‌ها به عنوان روایات قطعی در منابع مان وجود دارد و چیزی است که قابل تردید نیست. تاریخ قطعی که در منابع ما وجود دارد، برخی گزارش‌ها وجود دارند که خلاف این را اثبات می‌کنند. آنچه که در تاریخ قطعی ما در سیره امام رضا(ع) وجود دارد، این است که امام رضا(ع) به تنهایی به خراسان رفته اند، هیچ کدام از خاندانشان، حتی امام جواد(ع)، را با خود نبردند. در بحث ازدواج امام رضا(ع) با دختر مأمون، گزارشی داریم که این ازدواج در مرو و در خراسان صورت گرفته است. در حالی که تاریخ قطعی خلاف این را می‌گوید. بنابراین به طور طبیعی نمی‌توان این را پذیرفت.

همینطور گزارش‌هایی که در مورد شهادت امام رضا(ع) نقل شده است. یا درباره چگونگی شهادت امام رضا(ع) و سفارش‌های آن حضرت درباره زندگی خود و همینطور پیشگویی امام رضا(ع) درباره قبر آن حضرت و اتفاقات دیگری که می‌افتد، بحث پیدا شدن قبر و فوران آب از میان زمین و وجود ماهیان کوچک

و بزرگ از میان قبر، آنچه که در اینجا به عنوان مشخص برایش نقد دارم این است که راوی آن، قبل از شهادت امام رضا(ع) از دنیا رفته است. وقتی کسی قبل از شهادت امام رضا(ع) از دنیا رفته است، چه طور می‌تواند گزارش مربوط به لحظات پایانی عمر شریف امام رضا(ع) را نقل کند؟ زمانی امام رضا(ع) در مدینه است و ممکن است خبری از شهادت خودشان را هم نقل کند و راوی هم این را نقل کند، این مشکلی ندارد. مشکل اینجا است که این راوی از لحظات پایانی عمر شریف امام رضا(ع) گزارش می‌دهد در حالی که مدتی قبل از امام رضا(ع) از دنیا رفته است. همین روایت نقل می‌کند که امام رضا(ع) از پیدا شدن قبر آماده خودش و فوران آب از میان قبر گزارش می‌دهد و اینکه ماهیان کوچکی در این قبر پیدا می‌شوند و بعد یک ماهی بزرگ، ماهیان کوچک را می‌خورد. و این ماهیان کوچک را به بنی عباس و ماهی بزرگ تر را به حضرت مهدی یا امام قائم(عج) تعبیر می‌کند که قرار است بیاید و بساط بنی عباس را جمع کند.

وقتی تاریخ را بررسی می‌کنیم، می‌بینیم که بساط حکومت بنی عباس توسط هلاکوخان مغول جمع شد. هلاکو بود که حکومت عباسیان را درهم پیچید و ربطی به معصومان و حضرت مهدی(عج) نداشت. طبیعتاً این روایت به لحاظ تطبیقش با تاریخ قطعی هم دچار اشکال می‌شود.

حجت الاسلام و المسلمین آقای دکتر ابوالفضل هادی منش

از جناب حجت الاسلام والمسلمین آقای دکتر حمیدرضا مطهری متشکریم. از این فرصت استفاده می‌کنم و از دست اندرکاران محترم رادیو معارف تشکر می‌کنم که برنامه‌های متعدد بنیاد را در دهه کرامت در قالب برنامه اندیشه‌ها پوشش می‌دهند. این برنامه رادیویی در ایام دهه کرامت از ساعت ۱۴:۴۰ الی ۱۵:۳۰، بصورت همه روزه از رادیو معارف پخش می‌شود که می‌توانید به آن گوش کنید.

جناب آقای مطهری خیلی خوب به بحث پرداختند و مستندات خیلی خوبی را ارائه کردند و نخواستیم که صحبت شان را قطع کنیم، منتهی زمان محدود است و می‌خواهیم از محضر بقیه اساتید محترم هم استفاده کنیم. برگه های سوال در اختیار شرکت کنندگان محترم هم قرار داده شده است، اگر سوالی داشتند می‌توانند به صورت مکتوب یا شفاهی سوال خودشان را مطرح کنند.

از استاد ارجمند جناب آقای دکتر سید حسین فلاح زاده، عضو هیئت علمی دانشگاه باقرالعلوم(ع) دعوت می‌کنم، نقد خودشان را به عنوان ناقد اول مطرح بفرمایند.

جناب آقای دکتر سید حسین فلاح زاده

(ناقد دوم)

بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين و صلاة و سلام على سيدنا و نبينا محمد و آله.

جا دارد در ابتدا از دوستان و عزیزان و سرورانی که در مرکز پژوهش‌های اسلامی این نشست را برگزار کردند، سرور عزیزمان جناب آقای دکتر راد و جناب آقای دکتر هادی منش و دیگر عزیزانی که در برگزاری این نشست‌ها نقش دارند، که ما هم بتوانیم بیشتر از محضر این عزیزان بهره ببریم. گنج گرانبهایی در کشور ما وجود دارد و باید هرچه بیشتر بتوانیم تلاش کنیم و از این گنج بهره ببریم. هم جا دارد و هم لازم است باتوجه به اینکه در دنیای امروز با چالش بزرگ تمدنی روبرو هستیم و این نگاه غرب، به نوعی تار و پود فرهنگ ما را به هم می‌ریزد، بسنده کردن به صرف زیارت رضوی و دست بر حرم و ضریح کشیدن، کفایت نمی‌کند. مردمی که به زیارت می‌روند، کاری بیش از این از دستشان بر نمی‌آید. اما وظیفه آستان قدس و مرکز پژوهش‌ها هست که آن سخنان حضرت و سیره حضرت را مدون کنند و به صورت جزوه‌های درسی و فیلم‌های آموزشی و جلسات و نشست‌ها و کتابها و داستان و اشکال مختلف فرهنگی اینها را عرضه کنند.

این شناخت ما را از امامان ما ارتقا دهند. متأسفانه گویا امام شناسی ما محدود به نام بردن و دعا و یاد ائمه محدود شده است. این کفایت نمی‌کند. امام، کسی که الگوی ما است، کسی که چراغ است. شما نورافکن خیلی قوی را داخل منزلتان ببرید و داخل کارتن بگذارید تا وقتی این را روشن نکنید، خانه شما تاریک است. بهترین نور افکن را دارید اما خانه شما تاریک است. زمانی می‌شود از اینها استفاده کرد که ما از اندیشه امام استفاده کنیم. اگر حالا که به مشهد مشرف می‌شویم، و امام در قید حیات بودند، چه کار می‌کردید؟ وقتی با یک عالمی و متخصصی برخورد می‌کنید، چه می‌کنید؟ برخورد این است که انسان برود و از او سوال کند، یا از او بخواهد که نکته‌ای بفرماید تا استفاده کند. اگر زیارت ما با شناخت از امام و شناخت از اندیشه‌های امام و سیره امام همراه نشود، خودمان محروم می‌مانیم. برای اینکه این روند تغییر پیدا کند، این وظیفه کسانی است که متصدی این اماکن و پژوهش‌ها هستند. ان شاءالله که از یک وضعیت بهتری برخوردار شویم. این نشست‌ها هم در ارتباط با مباحث مرتبط با امام رضا(ع) و ارزشمند است. ان شاءالله هم که رونق بگیرد و بتوانیم از تلاش‌های دوستان و عزیزان بهره ببریم.

موضوع سیره‌پژوهی که آقای دکتر مطهری به خوبی مطرح کردند، یکی از بحث‌های مهم است. همان طور که به مفهوم سیره اشاره کردند، در سال قبل که نشستی در مورد مفهوم سیره داشتیم، به نظرم قدری باید مفهوم سیره بازتر شود تا ببینیم با چه مقوله‌ای روبرو هستیم. وقتی می‌گوییم منابع دینی، کتاب سنت و اجماع، وقتی می‌گوییم سنت، شامل همه چیز معصوم است. یعنی شامل قول معصوم، فعل معصوم و تقریر معصوم است. پس در لسان فقهی وقتی می‌گوییم سنت، هم شامل قول و فعل و تقریر را دربر می‌گیرد. اما وقتی می‌گوییم تاریخ را سیره‌پژوهی کنیم، بیشتر همان عمل امام و نه سخن، مورد توجه است. سیره در مقابل احادیثی که سخنان امام را نقل می‌کنند، قرار می‌گیرد. روی این بحث است که وقتی بخواهیم عمل امام را بحث می‌کنیم، چه عملی از امام؟ آیا می‌خواهیم نفس امام را پژوهش کنیم؟ می‌خواهیم رویه امام در

عمل را پژوهش کنیم؟ مرحوم شهید مطهری کتاب کوچکی تحت عنوان سیره نبوی دارند. ایشان تأمل خیلی خوبی در این قضیه کرده است. تعریفی که ایشان از سیره در آنجا ارائه می‌دهد، تعریف دقیقی است. می‌گویند، سیره منظور خود عمل نیست، سیره متد عمل است. سیره سبک عمل است. وقتی می‌خواهیم سیره امام را جست و جو کنیم، می‌خواهیم متد عمل امام را، سبک عمل امام را دریاوریم. مثالی بزنم؛ الآن در حال صحبت کردن هستیم، عمل من صحبت کردن من است، اما سبک صحبت کردن من، متد صحبت کردن، متد آب خوردن و نشستن، بنابر نظر شهید مطهری آن سیره است. چون می‌خواهیم نوع اجرای این عمل را توسط امام به دست بیاوریم. همه آب می‌خوریم، همه می‌خواهیم، همه می‌نشینیم، پس در عمل مشترک هستیم. تفاوتی که امام با ما دارد، این است که سبک عمل امام با ما متفاوت است. دقتی که امام در عمل انجام می‌دهد، آن متد و روشی که در عمل اجرا می‌کند، چیزی است که می‌خواهیم از امام الهام و الگو بگیریم. بنظرم تعریف شهید مطهری، تعریف دقیقی است.

نکته دیگر این است که سیره پژوهی یک عملیات است. کار آسانی نیست. اگر سیره نفس عمل بود، می‌خواستید نفس عمل را ذکر کنید، کار آسانی بود که فلانی نشست و رفت، امام برخاست، امام سخن گفت. اما وقتی می‌خواهیم سیره امام را بیان کنید، این سیره یک امر نفهته در درون عمل است. امر نهفته را نمی‌شود به راحتی مشخص کرد. نیاز به تأمل زیاد دارد. چیز پنهانی درون عمل است. ممکن است بنده عمل فردی را ببینم و بگویم سیره اش اینگونه است و دیگری ببیند و استنباط دیگری کند. بگویم ایشان اینگونه سخن گفت و دیگری بگوید نه، اینگونه سخن گفت. بنابراین استنباط سیره کار آسانی نیست. در اصطلاح تاریخی مان، عمدتاً سیره‌ای که به کار بردند، سیره را معادل تاریخ در نظر گرفته اند. کتابهایی هم که به عنوان سیره پژوهی داریم، کتابهای تاریخی است. کتاب مشهور سیره ابن هشام که راجع به پیامبر(ص) صحبت می‌کند هم به نظرم کتاب تاریخی است. تاریخ زندگی پیامبر(ص) را نقل کرده اند. نیامده اند سیره

پیامبر(ص) را استخراج کنند. حتی کتاب الصحیح من سیره النبی الاعظم استاد جعفر مرتضی عاملی که در در زمان ما تألیف شده است و جزء برجسته ترین آثاری است که در حوزه سیره داریم هم به نظر بنده حقیر سیره نیست بلکه تاریخ است.

در واقع عملیات استنباط صورت نگرفته است و تنها نقل شده است. تنها رفتار نقل شده است. ایشان نیامده اند رفتارها را کنار هم بچینند و عملیات استنباط را رویشان انجام دهد و سیره پژوهی کند و بگوید که سیره پیامبر در برخورد با دشمنان این بوده است و در برخورد با دوستان اینطور بوده و در همسرداری این بوده است. کار آسانی نیست. همان گونه که فقه‌های ما در فقه می‌نشینند و احکام را استنباط می‌کنند، در حوزه سیره پژوهی هم باید بنشینیم و استنباط کنیم. این استنباط نیاز به مقدمات و مبانی زیادی دارد. نیاز به دانستن زبان عربی، علم اصول، شناخت منابع تاریخی، شناخت روایات دارد.

غیر از اینها بایستی کارهای دیگری هم انجام بگیرد که یکی از این کارها قواعد و مبانی است که موضوع صحبت جناب آقای دکتر مطهری بود. می‌خواستیم تقسیم بندی کنیم که آقای دکتر مطهری خودشان این کار را انجام دادند. تأکید می‌کنم، وقتی می‌خواهیم بگوییم اصول و قواعد سیره، می‌توانیم دو تلقی از آن داشته باشیم. یک تلقی این است که اصول و مبانی سیره، امام معصوم که یک سیره‌ای از آن صادر شده است، سیره امام مبتنی بر یک اصول و مبانی است. یک زمانی از این مبانی صحبت می‌کنیم. مبانی سیره امام را دریاوریم که این رفتار امام مبتنی بر چه اصولی است؟ قطعاً رفتارها و سیره ائمه ما و سیره امام رضا(ع) مبتنی بر یک اصولی است. نمونه‌ای که برایتان مثال بزنم؛ نهج البلاغه را که تورق کنیم، امام علی(ع) در برخی از سخنانشان که می‌فرمایند، مبنایش را ذکر می‌کنند. می‌گویند که این سخن من مبنایش این فصل عقلی است.

مبانی سیره ائمه را هم به مبانی دینی، مبانی اخلاقی، مبانی عقلانی... جایی که امام علی(ع) در مورد بحث ظلم صحبت می‌کنند، می‌فرمایند من ظلم نمی‌کنم، بعد می‌فرمایند من چه طور ظلم کنم برای نفسی که تار و پودش در حال پاره شدن است، در حال پیر شدن و فرسوده شدن است. قفل‌هایش در حال باز شدن هستند. مثل پارچه‌ای که در حال کهنه شدن است، تار و پود بدن مان از هم باز می‌شود. بدنی که قرار است زیر خاک برود و مدت‌ها بخوابد، من بخاطر این بدن ظلم کنم؟ این که بقایی ندارد، موجودیتی ندارد، برای چه ظلم کنم؟ پس رفتار امام مبتنی بر یک اصل عقلانی است. امر بی ارزشی که در حال پاره شدن و زیر خاک رفتن است و می‌خوابد، ارزش ظلم کردن ندارد. پس یکسری مبانی داریم که می‌توانیم بگوییم مبانی رفتار امام است. یعنی وقتی امام این رفتار را مرتکب می‌شود، مبتنی بر یک اصولی است.

تعریف دیگری از مبانی می‌توانیم داشته باشیم که آقای دکتر مطهری مبنای دوم را گرفتند. اینکه ما بعنوان محقق که می‌خواهیم در سیره اهل بیت پژوهش کنیم، چه مبانی و اصولی را باید رعایت کنیم که بر اساس آن‌ها سیره را درک کنیم و دچار خطا نشویم. باتوجه به اینکه گفتم سیره‌پژوهی کار دشواری است، سیره‌پژوهی اگر معادل تاریخ و نقل تاریخ بود، کار آسانی بود، هرچند که فهم تاریخی هم کار آسانی نیست و نمی‌شود به راحتی گذشته را فهم کرد و درک کرد. انسان باید خیلی باهوش باشد که بتواند با خواندن گزارش‌هایی که نقل شده، حقیقت را درک کند. حال اگر بخواهیم سیره‌پژوهی انجام دهیم که کار دشوارتر است. به هر حال سیره اهل بیت در گذر زمان به ما رسیده است. ۱۴۰۰ سال ۱۵۰۰ سال با این بزرگواران فاصله داریم و دسترسی مستقیم نداریم. این گذر زمان بر محدودیت ابزار ثبت در گذشته و مسائل مختلفی که بوده، وجود قومیت‌های مختلف در بین مسلمانان، ایجاد فرقه‌های مختلف در بیان مسلمانان، گرایش‌های محلی و سرزمینی، پیدایش حکومت‌های اموی و عباسی، ظهور گفتمان‌های مختلف در دنیای اسلام، باعث شده است که تراث اهل بیت، چه سیره و چه سخنان شان، در انتقالشان به ما، دچار مشکلاتی شود.

برای اینکه بتوانیم به آن نقل درست دسترسی پیدا کنیم، نکاتی که دکتر مطهری بیان کردند، در این راستا بود. اینکه چه کنیم به آن نقل درست دسترسی پیدا کنیم. منابعی که به دستمان رسیده، مانند عیون اخبار الرضا و منابع حدیثی مان را با چه ترازوی بسنجیم؟ به جهت مولف و متن و محتوا، به جهت نقد درونی و بیرون چگونه بسنجیم تا بتوانیم جلوی خطاها را بگیریم. همچنین روایت‌هایی که در این منابع است را با چه ملاک‌هایی و چه طور سنجیم؟ نسبت به نکاتی که مطرح کردند، نقدی ندارم و به نظرم نکات دقیق و درستی است. منتهی علاوه بر اینها، مبانی دیگری هم هست که باید به آنها توجه کنیم. برخی که آقای دکتر در پایان صحبت هایشان اشاره کردند.

غیر از این دقت‌هایی که باید در نقل منابع کنیم که روایت خطا و غلطی وارد دستگاه سیره‌پژوهی ما نشود، دقت‌هایی دیگری هم باید در بحث سیره انجام دهیم که نمی‌دانم فرصت هست یا نیست.

همانطور که عرض کردم بحث سیره‌پژوهی یک عملیات استنباط است. خصوصاً وقتی سیره به معنای تاریخ نیست، به معنای متد عمل و سبک عمل است، کار دشواری است. تاکنون در کارهایی که داریم و آثاری که منتشر شده است، اهتمام جدی نداشته ایم. عمده کارهایی که به عنوان سیره منتشر شده است، چه در گذشته و چه امروزه، کارهای تاریخی هستند و کارهای سیره‌ای نیستند. برخی از آثار را می‌توان گفت، بعنوان مثال کاری که آقای مصطفی دلشاد تهرانی نسبت به سیره نبوی انجام داده اند، بنظرم به سمت سیره‌پژوهی جلو رفته اند و سعی کرده اند سوای مطالعات تاریخی، مطالعات سیره‌ای هم داشته باشند. برخی از پژوهش‌هایی که خوشبختانه در بعضی از مراکز قم انجام می‌شوند که با موضوع خاص جلو می‌رود، بعنوان مثال سیره اهل بیت در امور مالی، سیره اهل بیت در حوزه مسائل سیاسی، سیره اهل بیت در حوزه مسائل اقتصادی، اینها به بحث‌های سیره‌پژوهی نزدیک می‌شود. امیدواریم که در آینده مرکز پژوهش‌های آستان

قدس و مراکز پژوهشی در قم، پژوهشگاه تاریخ و حوزه و دانشگاه بتوانند بحث‌های سیره‌پژوهی را جدی‌تر تعقیب کنند.

یکی از لوازم کار سیره‌پژوهی دسته‌بندی و موضوعی کردن مطلب است. سیره را نمی‌توان به صورت کلی بحث کرد. اگر بخواهیم بحث سیره را کار کنیم، باید تقسیم‌بندی کنیم؛ به عنوان مثال: سیره فردی، سیره جمعی. در سیره فردی بعنوان مثال سراغ نشست و برخاست و سبک لباس پوشیدن، سبک آرایش و سخن گفتن امام برویم. سیره جمعی هم به سیره سیاسی، سیره اقتصادی، سیره خانوادگی امام بحث می‌شود. که بازهم ذیل سیره سیاسی، ده‌ها موضوع قابل بحث است. نکته بعدی این است که سیره یک موضوع تخصصی است، اگر کسی می‌خواهد سیره سیاسی را کار کند، اگر با حوزه مسائل سیاسی آشنا نباشد، نمی‌تواند کار کند.

سیره سیاسی به این معنا نیست که جنگ‌های پیامبر را نقل کنید و بگویید که این سیره سیاسی است. کسی که می‌خواهد سیره سیاسی را کار کند باید با مسائلی که در سیاست مطرح است آشنا باشد، به عنوان مثال بحث مشروعیت، مشروعیت چیست؟ بحث قدرت، ساز و کارهای کنترل قدرت، منابع قدرت چیست؟ آسیب‌شناسی نظام سیاسی، رابطه مردم و حکومت، میزان تاثیر آرای مردم، بحث دموکراسی و آزادی، اگر با این مقولات آشنا نباشد نمی‌تواند وارد سیره سیاسی شود. سیره اقتصادی هم همینطور است. کسی که می‌خواهد سیره اقتصادی کار کند، باید با مباحث اقتصادی، تولید و توزیع، مصرف، اقتصاد خرد و کلان، باید با این مقولات آشنا باشد. بدون توجه به اینها نمی‌توان کار کرد. نمی‌توان چهار روایت را با توجه به نوع و درآمد و زندگی جمع‌آوری کنید و بگویید که این سیره اقتصادی است. این چنین کارهایی ضعیف هستند و کارهای جدی و قوی نیاز به متخصص خودش دارد.

نکته بعدی، بحث متخصص بودن فردی است که می‌خواهد آن حوزه از سیره را کار کند. علاوه بر تخصص تاریخی و شرایط آن زمان، باید نسبت به آن موضوع هم متخصص باشد. اگر بحث حقوقی است، بایستی در حد لیسانس حقوق اطلاعات داشته باشد، در بقیه بحث‌ها همینطور است. وگرنه چیزی که ارائه می‌دهد، کار سطحی‌ای خواهد بود. نکات دیگری هم می‌شود مطرح کرد، فرض بفرمایید؛ توجه به فلسفه دین و مقاصد کلی شریعت است. وقتی می‌خواهیم عملی را در مورد امام کار کنیم، همانطور که رفتارهای آنان منطبق با دین بوده است، باید اهداف و غایات دین را هم در نظر بگیریم. این را بعنوان تراز در بحث‌های سیره‌پژوهی اعمال کنیم. من همیشه به بحث‌های معماری مثال می‌زنم. هنر عالم این است که کمتر خطا کنیم. عالم کسی است که تا می‌تواند خطا نکند. پزشک برجسته، پزشکی است که کمتر خطا کند. حال چه طور کمتر خطا کنیم؟ بایستی ترازهایی داشته باشیم. در دانش معماری، معماران برای اینکه خطا نکنند، ابزارهایی را مانند نخ معماری طراحی کردند. وقتی نخ می‌بندند، این از کجی آجرها جلوگیری می‌کند. این نخ نوعی تراز است. خود آن دستگاه ترازوی که روی کاشی می‌گذارند تا ببینند این کاشی به چه میزان تنظیم شده است. شاقول در معماری، یک ابزار کنترل است. برای اینکه وقتی معمار یک دیوار می‌چیند، دچار خطا نشود. گونیا یک ابزار است. اینها ابزاری برای جلوگیری از خطا هستند.

ما هم در بحث‌های سیره‌پژوهی باید به سمت این برویم که بتوانیم ترازهایی پیدا کنیم که در کل دین پژوهی مان، در سیره‌پژوهی، بتوانند جلوی خطاهای مان را بگیرند. وقتی استنباط انجام می‌دهیم، با این ترازها بسنجیم. همانطور که در علم منطق هم همین کار را انجام می‌دهند. علم منطق یک تراز است. می‌خواهد به ما تراز یاد بدهد. وقتی ذهن شما عملیات استقرار را انجام می‌دهد، یعنی از موارد خاص، قاعده کلی در می‌آورد، مواظب ذهنتان باشید که خطا نکند. ذهن ما پرش دارد. به عنوان مثال بنده وارد این اتاق می‌شوم، به محض اینکه این جمعیت را می‌بینم، ذهنم یک قاعده کلی می‌سازد. منطق می‌گوید که باید یک

تراز بگذاری، استنباطی که ذهنت کرد، نکند که خطا کرده باشید. وقتی سرکلاس رفتم و از ۵۰ نفر سوال کردم و ۴ نفر جواب ندادند، فوری ذهنم قاعده درست کرد که بچه‌های این کلاس بی سواد هستند، علم منطقی می‌گوید که ذهنت اشتباه کرد. چون یک استقرار ناقص انجام می‌دهی. ما هم در بحث سیره‌پژوهی باید به یکسری ترازهایی برسیم که خطا نکنیم و البته کار دشواری است.

نکته آخر هم اینکه ما در بحث سیره ائمه یکی از بحث‌های مهم‌مان این است که همه ائمه مانند سوره‌های قرآن هستند. ما نمی‌توانیم از یک آیه یک استنباط کنیم و از یک آیه دیگر، استنباط دیگری کنیم. بعنوان مثال ما می‌گوییم آیات قضا و قدر در قرآن را کنار هم می‌گذاریم. لیس للانسان ما سعی را کنار و ما رمیت اذ رمیت می‌گذاریم و بعد استنباط می‌کنیم. در بحث سیره ائمه هم بایستی اینها را کنار هم بگذاریم. نمی‌توانیم وقتی که به امام حسین(ع) می‌رسیم، سیره قیامی از امام در بیاوریم که هرکجا حاکمی بود شما درمقابلش قیام کنید و بعد به امام رضا(ع) برسیم و ببینیم عجب امام رضا(ع) نه تنها در مقابل مأمون قیام نکرده است، بلکه به خراسان رفته و در کنار مأمون هم قرار گرفته است. این را چه کنیم؟ بنابراین لازمه کار این است که سیره همه ائمه را؛ از صلح امام حسن(ع) تا قیام امام حسین(ع)، تا قرار گرفتن امام رضا(ع) در کنار مأمون را کنار هم بگذاریم و بعد سیره را در بیاوریم. با یک امام نمی‌شود، همانطور که استنباط دین هم با یک سوره و یک آیه نمی‌شود. کسی که می‌خواهد دین را استنباط کند، باید کل آیات قرآن و کل روایات را حداقل ببیند.

حجت الاسلام و المسلمین آقای دکتر ابوالفضل هادی منش

از جناب آقای دکتر سیدحسین فلاح زاده، عضو هیئت علمی دانشگاه باقرالعلوم خیلی متشکریم که بحث را برایمان روشن کردند. اگر سوالی هست، سوالات را جمع آوری کنند و در اختیار بنده بگذارند. از نقد جناب

حجت الاسلام والمسلمین جناب آقای دکتر حسینیان مقدم، عضو هیئت علمی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه بهره مند می شویم.

حجت الاسلام والمسلمین جناب آقای دکتر حسین حسینیان مقدم

(ناقد دوم)

بسم الله الرحمن الرحيم. الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على رسول الله و آله آل الله.

من هم ایام با سعادت دهه مبارکه کرامت را تبریک عرض می کنم. از بانیان این جلسه، جناب آقای دکتر راد و آقای دکتر هادی منش، به ویژه از جناب آقای دکتر مطهری که بحث خوبی را ارائه دادند که این بحث یکی از مسائل اساسی حوزه تاریخ پژوهی است، تشکر می کنم.

ما در صدد کشف مبانی عملکرد امام نیستیم. هم جناب آقای دکتر مطهری و هم جناب آقای دکتر فلاح زاده توضیح دادند. فقط می خواهیم ببینیم با چه مبانی ای پژوهش کنیم تا آن واقعیت بیرونی را کشف کنیم. این برای طول کاری که داریم، نکته مهمی است. برای مطالعه این برنامه، تنها طرحنامه ای دستم بود و بر اساس آن طرح نامه مسائل خودم را مطرح می کنم که برخی از آنها به طور مستوفی هم مطرح شد و آقای دکتر مطهری هم بسیار خوب و مصداقی مسئله را مطرح کردند و این خیلی مهم بود. اما مسئله ای که وجود دارد، تعریف سیره است.

شاید من در تعریف سیره، با تاریخ هیچ تفاوتی را قائل نباشم و شواهد کافی و مستوفی هم وجود دارد. آنچه که اخیراً مطرح می شود و به خصوص مقام معظم رهبری روی آن اصرار کردند، سبک زندگی است. سبک زندگی بخشی از تاریخ پژوهی است. نمی شود آن را از تاریخ پژوهی جدا کرد. سیره هم از گذشته به مفهوم همینکه فرمودند از گذشته تا زمان مع هذا که جناب آقای سید جعفر مرتضی عاملی می نویسد، سیره در

اصطلاح مورخان، شما می‌گویید نماز یعنی دعا، اما در اصطلاح فقهی، صلاة فرق می‌کند. منطق در اصطلاح لغت یک معنا دارد اما در اصطلاح منطقیون یک معنای خاص دارد. ما به عنوان مورخ، سیره را به معنای شرح حال افراد و آنچه که حول این فرد اتفاق افتاده است، می‌پذیریم و غیر از این معنایی نخواهد داشت. سبک زندگی بحث دیگری است. خیلی هم خوب و لازم است. من هم با آن موافق هستم. اما اصطلاح تاریخی باید جای خودش محفوظ بماند.

نکته دیگر اینکه در سیره به معنای راه و روش و حالت که استمرار در آن نهفته باشد، بنابر تعریفی که ارائه شد، اگر این را بپذیرم، با پذیرش این معنا، یک قواعد و اصولی را برای استخراج سیره باید داشته باشم. عرض من این است، آن تعریفی که در سیره عرضه شد با آنچه که در طرح نامه آمده است، خبر و رفتار است. ما از کجا توانستیم در اینها استمرار را کشف کنیم؟ امام با زبان حبشی حرف زده یا زده! راوی یا فهمیده یا نفهمیده! استمرار را باید کشف کنید. به تعبیر دکتر فلاح زاده، سبک عمل، متد عمل را باید کشف کنیم.

بحث دیگر اینکه، تشابه و تمایز تاریخ پژوهی امام رضا(ع) با سیره پژوهی امام رضا(ع) در چیست؟ با فرض اینکه سیره رفتار مستمر باشد، این رفتار مستمر را به چه میزان می‌شود از تاریخ پژوهی استخراج کرد؟ شما این را منهای تاریخ پژوهی از کجا می‌خواهید استخراج کنید؟ این هم بخشی از تاریخ پژوهی است.

بحث بعدی مبانی و قواعد استخراج است. مبانی و قواعد استخراج بخشی از مسائل تاریخ که سیره باشد، چه میزان با مبانی و قواعد تاریخ پژوهی متفاوت است؟ حال من می‌خواهم به هر صورت، مبانی‌ای را کشف کنم، اولاً مبانی من در بیان این مبانی چیست؟ من خودم با چه مبانی وارد می‌شوم؟ من به عنوان یک آدم حوزوی در قم درس خوانده پس از ۱۴۰۰ سال، این مبانی را کشف می‌کنم؟ مبانی من چیست؟ می‌خواهم

مبانی را پیدا کنم. خودم با چه مبانی وارد بحث می‌شوم؟ اول باید مبانی خودم را مشخص کنم. من به امام(ع) نگاه معصومانه دارم یا امام را یک عالم می‌دانم؟ نگاه من به اما چیست؟ و در ثانی باید مبانی هستی‌شناسی این بحث مشخص شود. وقتی صحبت از مبانی می‌کنید، یک مبانی هستی‌شناسی دارد، یک مبانی معرفت‌شناسی دارد، یک مبانی انسان‌شناسی دارد، یک مبانی روش‌شناسی دارد. حالا این مبانی چیست؟ این مبانی با قواعد چه تفاوتی دارد؟ ما اسمش را گذاشته ایم مبانی و قواعد، اگر این «و»، «و» عطف بیانی است، باید مبانی از قواعد در دو فصل مشخص شود. ما تفاوتی بین اینها نمی‌بینیم. مبنا و اصول چیست؟ قاعده چیست؟ رابطه اینها با روش چیست؟ خیلی از مباحث مطرح شده، روش پژوهش و نه مبانی پژوهش است. اینها ارتباطشان با هدف پژوهش چه می‌شود؟ آنچه را که در بحث مطرح می‌شود، منبع را بشناسم.

سه بحث وجود دارد. یکی بحث منبع‌شناسی است، یکی روایت‌شناسی است و یکی هم بحث سیره عقلا است. ببینید اینها در فقه هم مطرح می‌شود. اینها در رجال هم مطرح می‌شود. مبانی علوم که نمی‌تواند همه با هم یکی باشد. ما بحث تمایز علوم را خواندیم. تمایز علوم به چی هست؟ من در فقه دنبال حجت می‌گردم، دنبال کشف واقعه که نیستم. می‌گوییم خطا هم کردم، خدا به من یک اجر می‌دهد. اما در تاریخ، بحث حجیت مطرح نیست، کشف واقع است. وقتی هدف متفاوت می‌شود، قطعاً مبانی متفاوت خواهد شد. مبانی من برای کشف واقعیت بیرونی، که آیا این سیره بوده یا نبوده، مستمر بوده یا نبوده! وقتی می‌خواهم کشف یک واقعه کنم، کاری به حجیت ندارم. یک فقیه کار راحتی انجام می‌دهد. آن‌ها به دنبال این هستند که حجت هست یا نیست. این روایت مطلب را می‌رساند یا نه! وقتی هم که نمی‌رساند اصول تاخیر و استحباب و اصول عملیه را داریم و نمی‌گذارد که مکلف روی زمین بدون عملکرد بماند. آن دنبال حجت می‌کند. اینکه من کاری را انجام دهم. اما من به دنبال انجام دادن کاری نیستم، من می‌خواهم کشف واقع

کنم. من باید ۱۴۰۰ سال را بشکافم، جلو بروم، در بافت جامعه آن روز قرار بگیرم و بعد ببینم. لذا آنچه که مطرح می‌شود، باید بدانم که این مبانی من با تاریخ پژوهی من چه تفاوتی دارد.

وقتی بین سیره و تاریخ تمایز قائل می‌شویم، حتماً باید مبانی مان، روش مان، اصول مان متفاوت باشد. حال فرض بر این اصل که مبنا و اصل و قاعده چیست و ارتباطش با هدف چیست. علی الظاهر باید همه اینها با هم متفاوت باشد. اگر اینها با هم یکسان باشد، یعنی یک جای کار اشکال ایجاد می‌کند.

یک بحث، بحث منبع است. ببینیم اثر تاریخی است، روایی است، تفسیری است، ادبی است. از این منبعی که می‌خواهم منبع را نقل کنم، سیره امام معصوم(ع) را کشف کنم، چه نوع منبعی است. عرضم این است، اگر منبع تان تاریخی نباشد، علی القاعده باید سراغ منابع سیره‌ای بیاییم، ما که منابع سیره‌ای نداریم. هرچه داریم، یا حدیثی است، یا تاریخی و یا تفسیری و ادبی است. اگر خبری در منابع تاریخی ذکر نشد، برای من چقدر اعتبار آن کاسته می‌شود؟ آیا لازم است که همه بحث‌ها در کتابهای تاریخی بیاید؟ آیا لازم است همه بحث‌ها در کتابهای تفسیری بیاید؟ اگر خبری داشتیم که در کتاب تاریخی نیامده بود و در کتاب تفسیری آمده بود، چه میزان می‌توانم اعتبار کنم؟ اینها بحث‌هایی هستند که اگر ورود پیدا می‌کنیم، باید بدانیم که معیار ارزش مان چیست. من می‌گویم باید کتاب تاریخی باشد، معیار این ارزش گذاری چیست؟ اینجا باید یک مبنا، معیار داشته باشیم. مگر در سه قرن نخست، منبع تاریخی داریم؟ بلاذری را داریم، تاریخ یعقوبی داشته باشیم، مگر از اینها چقدر می‌توانیم سیره استخراج کنیم؟ عمده بحث‌های ما در سه قرن نخست است. چقدر می‌توانیم اینها را از منابع تاریخی استفاده کنیم؟

عملاً در سیره پژوهی با یک گسست مواجه می‌شویم. با چه مبانی می‌توانیم این گسست‌ها را حل کنیم؟

دومین عنصری که مطرح شده است، محتوای اثر است. نوع واژه‌های مطرح شده در بحث، واژه‌هایی که در بحث به کار می‌آید زبان است. ما چرخش زبانی، تغییر زبانی، ادبیات در دوره‌های متفاوت، متفاوت می‌شود. اما در فهم سیره چقدر موثر است؟ در فقه هم نقل به معنا داریم. نقل به معنا را همه آقایان پذیرفته اند. امروز هم که ما می‌نویسیم، همه اش نقل به معنا می‌کنیم. به خصوص امروز که خیلی گفته می‌شود، گزارشی تحلیلی بنویسید، به این معنا است که از این الفاظ بیرون بیایید. نقل به معنا، چقدر می‌تواند در فهم سیره تأثیر داشته باشد؟ مثالی می‌زنم، منبر در دوره رسول خدا(ص) ساخته شد، آیا آن روزی که ساخته شد، به همین شکل پله‌ای که بالا می‌رفت منبر می‌گفتند؟ یا منبر واژه‌ای است که در دوره بعد ساخته شد؟ و آنچه را که بعدها درست شد را منبر گفتند؟ حال می‌خواهد در دوره پیغمبر(ص)، یا در دوره خلفا، اسم این را منبر گذاشته باشند. در اینکه یک چیزی ساخته شد که پیغمبر رویش برود و با مخاطب خودش صحبت کند و مواجهه مستقیم داشته باشد، در این فهم چه تأثیری دارد؟ بر فرض که واژه عوض شده باشد. ما چقدر تغییر واژگانی را مانع از فهم در سیره می‌بینیم؟

اینها مسائلی هستند که باید ریزتر بحث شوند. آیا مردم در آن زمان و دیگر زمان‌ها، به نقل معنا در فهم واقعیت بیرونی، دخالتی برایشان بوده است یا نه؟ مردم می‌گفتند که این قبلاً نبوده و چرا ایجاد کردید و ما این را متوجه نشدیم؟ یا همه واژه‌ها را تغییر می‌دادند و فهم هم از آن داشتند؟ هیچ تفاوتی هم نمی‌کرده است. دخالت خودش می‌تواند به عنوان یک رساله باشد. نقش به نقل به معنا در فهم حادثه بیرون، واقعیت بیرونی است. از امام پرسیدند گاهی ما نقل به معنا می‌کنیم، گفتند اگر به اصل ضرر نمی‌رساند، اشکالی ندارد. این یک امر پذیرفته شده است. یعنی آن نقل قول را چه به شکل یکم حکم باشد چه به شکل یک حادثه تاریخی، ممکن است تغییری در آن ایجاد نکند.

سومین عنصری که مطرح می‌شود، توجه به ارجاعات و مستندات اثر است. در اینجا مسئله مهمی است. وقتی می‌خواهم کار تحقیقی‌ای داشته باشم، باید به منبع توجه داشته باشم. از کجا این مطلب را می‌گیرم؟ انتساب اثر به مولف؛ بسیاری از آثارمان، معلوم نیست که از مولف باشد، چه بسا که منتسب باشد. مشهور شده است که اختصاص برای مرحوم مفید است. اما چه مقدار این انتساب است؟ توجه به روز رسانی؛ امروزه می‌بینیم که خیلی کارها به روز رسانی می‌شوند. کمی به عقب تر برگردیم، کتاب الذریعه توسط پسر آغابزرگ به روز رسانی شده است. تفسیر قمی، توسط شاگردش مقداری به روز رسانی شده است. توجه به به روز رسانی‌ها در انتساب اثر؛ گاهی وقت‌ها که به روز رسانی می‌شود، این کتاب به مؤلف مشهور می‌شود، گاهی به به روز رسان مشهور می‌شود. و لذا می‌بینید یک کتاب هم به احمد برقی نسبت داده شده و هم به ابن ابی عمیر نسبت داده شده است. این رابطه استاد و شاگردی است که از استاد گرفته و دو مطلب به آن اضافه کرده، که حال گاهی به احمد برقی مشهور می‌شود و گاهی هم به ابن ابی عمیر مشهور می‌شود. عبیدالله ابی رافع، نقلی دارد که حجر بن عدی در سال فلان کشته شده است، در حالی که خودش قبل از او کشته شده است، معلوم است که این کتاب بازسازی شده و این گزارش به آن اضافه شده است. این اضافات، حذفیات، حتی حذف و اضافه‌هایی که نسخه نویسان داشته‌اند، چقدر در فهم واقعیت بیرونی، یا در نقد یک واقعیت بیرونی می‌تواند به ما کمک کند؟

در بحث مولف این مهم است؛ قدمت، تخصص، اعتبار خود مولف و اعتبار اخبار مولف. ما باید بین اعتبار خود مولف و اعتبار اخبار مولف تفکیک قائل شویم. گاهی مولف معتبر است اما اخبارش معتبر نیست. در رجال هم اگر دیده باشید، علمای ما بین راوی و روایت راوی تفاوت قائل شدند. چون این کتاب را فلانی نقل کرده است، در بست به صحت آن می‌شدند. مرحوم مجلسی این را نقل می‌کند؛ یکی از روش‌های محدثان ما

همین بوده است. شما با خبر سر و کار دارید، بین توصیق یک مولف و توصیق یک خبر، بایستی کاملاً تفاوت قائل شویم. گرایش‌های مولف؛ گرایش‌های اعتقادی، سیاسی و... هم مهم هستند.

دومین شاخصه‌ای که در مبانی سیره‌شناسی مطرح شده است؛ توجه به روایت یا گزارش و نقد و بررسی آن است. آن وقت مطرح می‌شود که ممکن است یک روایت نقل بشود، راوی وابستگی خانوادگی داشته باشد. این حرف بسیار مهم است که ما نقش خاندانی را در روایات در نظر بگیریم. نمی‌توانیم در فهم واقعیت بیرونی این را نادیده بگیریم. اما پرسش اینجاست که آیا این توجه در تعارض اخبار باید باشد، یا کاری به تعارض اخبار نداریم. ثانیاً اگر با اصل این مطلب موافق باشیم که بخش خاندانی در بیان گزارش‌هایی تاریخی موثر است، چه میزان می‌توانیم به این اصل اعتماد کنیم؟ آیا نمی‌شود شخصی خلاف خاندان خودش حرفی بزند؟ من از کجا می‌توانم این اصل را بر همه بحث‌های تاریخی و سیره‌پژوهی خودم سرایت بدهم و به عنوان یک اصل لایتغیر آن را ببینم. میزان اعتبار به این اصل تا کجا جلو می‌رود؟ این نیازمند یک پژوهش است و باید به این دقت داشته باشیم که حد و مرز این بحث‌ها کجاست؟ جایگاه علمی و عدالت راوی. یکی از چیزهایی است که طبیعی است. اگر بخواهیم خبری را بگیریم بحث عدالت راوی و وثاقت راوی مطرح است. اما بحث این است که در تحقیقات سیره‌پژوهی برد این اصل تا کجاست؟ اگر الان یک آدم فاسقی به شما خبر داد که بیرون تصادف شد و فلانی از بین رفت، صرف اینکه فاسق است خبر را نادیده می‌گیرید و می‌گویید باید راوی فلان باشد؟ در بحث‌های اصولی و فقهی اینها را داریم.

اگر بحث عدالت را به عنوان یک اصل قرار بدهید، چقدر روایت تاریخی را می‌توانید ثابت کنید؟ تا چه اندازه می‌توانید سیره را ثابت کنید؟ یکی ابوصلت هروی است که همراه امام است. چقدر می‌توانید به گزارشات ایشان اعتماد کنید؟ وراى اینها، بازهم بحث‌های دیگری برای کشف واقعیت بیرونی احتیاج داریم. اینجا تنها بحث حجیت نیست که بخواهم طرف را در صحنه عمل معطل نکنم. می‌خواهم واقعیت بیرونی را تشخیص

بدهم. چقدر می‌توانم از اخبار جعلی به فهم واقعیت بیرونی برسم. همیشه روی این تأکید دارم؛ اخباری که می‌دانم جعلی است، می‌تواند فضای آن زمان را برای من بیان کند. زیرا در این زمان اخباری جعل می‌شود که متناسب با این زمانه است. شایعه شد که مرحوم آیت الله شهید بهشتی، سرمایه دار فلان است، این خبر جعلی است، اما فضای اولیه انقلاب را که می‌توانید کشف کنید. چقدر می‌تواند در واقعیت بیرونی و فهم مردم نسبت به انقلاب و شخصیت‌ها به شما کمک کند؟ اگر تکیه انحصاری بر عدالت و وثاقت راوی داشته باشیم، خیلی از مسائل را از دست خواهیم داد و هیچ گاه نه که بتوانیم واقعیت بیرونی را کشف کنیم، به واقعیت بیرونی نزدیک بشویم. نزدیک شدن به واقعیت بیرونی را داریم، اما قطعاً رسیدن به واقعیت بیرونی بحث‌های دیگری دارد. می‌توانیم فضا و دوره‌ای را در ذهنمان تصویر کنیم. اما اگر این اصل را داشته باشیم و بخواهیم با این مبنا وارد شویم، بسیاری از واقعیت‌های بیرونی را از دست خواهیم داد.

سومین شاخصه‌ای که مطرح می‌شود، بحث ابزار است. من متوجه نمی‌شوم که ابزار یعنی چه؟ ابزار و جایگاهش در بررسی مبانی و قواعد، ابزار یک چیزی است و مبانی و قواعد هم چیز دیگری است. ابزار همان تحقیق، روش تحقیق است. اینها بحث‌هایی است که باید سر جای خودش بماند. اما یکی از ابزارها، عرضه به قرآن است. عرضه به سیره معصومان قبلی، یا به تعبیر دیگر که آقای دکتر فلاح زاده هم اشاره کردند، مجموعه سیره ائمه را در نظر گرفتن است که بگوییم امام این سیره را داشته است یا نداشته است. عرض من این است، عرضه بر قرآن، عرضه بر روایات نبوی، عرضه به تاریخ، عرضه بر عملکرد عقلاء، آیا این عرضه مبنا است؟ روش است؟ این چیست؟ اصل است؟ این باید بحث شود.

این باید بحث شود که این عرضه یک روش تحقیق است یا مبناى تحقیق است؟ از این بگذریم. چگونه می‌توانم بر اساس قرآن، در دوره تعویل، سیره واقعی رسول خدا را کشف کنم. دوره، دوره تاویل است. هرکسی یک جورى تعبیر می‌کند. به شما دو نوع خبر می‌رسد. با چه مبنایی از بین این دو خبر، یکی را بر

دیگری ترجیح می‌دهی؟ ما در بحث احادیثمان، یک شیخ صدوق و یک شیخ مفید را داریم، که اگر بنده در قیامت خاک پای اینها باشم، افتخار می‌کنم، اما دو مبنا ارائه می‌کنند، من به کدام مبنا اخذ کنم؟ من دینم را از آقای صدوق بگیرم یا از آقای مفید بگیرم؟ با چه مبنایی از این بگیرم و با چه مبنایی از آن بگیرم؟ و می‌بینید که جاهد و قائد در دوره تعبیر به قرآن استناد می‌کنند. همه مبانی فکری شان را به قرآن استناد می‌کنند، حال من چه طور از قرآن بینم که این سیره با قرآن مطابق هست یا نیست؟ این چه ملاکی می‌خواهد؟ اینکه در روایات عرضه به قرآن آمده است، درست است. اما من در مقام عمل، بخواهم این را اجرایی کنم، باید چه کنم؟ چه طور می‌توانم این را عمل کنم؟ مگر همه اینهایی که به انحراف کشیده شدند، همه اینها بغض به قرآن داشتند؟ واقعاً برخی از اینها در مفاهیم متوجه نمی‌شدند، زیرا وقتی به قرآن عرضه می‌کنند شاید این نظرش را در قرآن پیدا می‌کند و آن هم نظرش را در قرآن پیدا می‌کند. آن وقت این عرضه به قرآن چه معیاری برای من خواهد بود؟

شما می‌گویید که از ائمه می‌گیرم، به همان ملاکی که از ائمه گرفته اید، در مورد امام رضا(ع) از آنها بگیرید. شما نمی‌گویید که سیره ائمه دیگران را می‌بینم، خُب شما که سیره امام حسین(ع) را کشف کردید، با همان ملاک سیره امام رضا(ع) را کشف کنید. حال بحث می‌شود که در تعارض دو سیره‌ای که صحیح به ما رسیده است، من با چه مبنایی یک سیره را بپذیرم و سیره دیگر را نپذیرم؟ اینها کارهای واقعاً مشکلی است و ما در هر جزء اینها باید تکلیف خودمان را به لحاظ مبنا و اصل و هدف و روش مشخص کنیم.

در بحث عرضه به روایات قطعی، هم یک معیاری مطرح شده است. نمی‌دانم که اصلاً روایات قطعی تاریخی داریم یا نداریم. اگر هم داشته باشیم، مگر چند روایت قطعی داریم که من بر اساس آن روایات قطعی تاریخی بخواهم سیره را کشف کنم؟ در کل روایات تاریخی، نه سیره تاریخ اهل بیت بگویم چقدر قطعی داریم. چقدر از این قطعیات می‌تواند به من سیره ارائه کند؟ این اول بحث است.

سیره عقلا هم یعنی چه؟ معیار فهم عقلا چه بوده است؟ عقلا با چه مبانی و چه معیارهایی این را می‌فهمیدند؟ زیرا من می‌خواهم با آن‌ها کشف واقع کنم. اگر عقلا در دوره‌های مختلف با هم تعارض داشتند، تا الآن همه گفته اند که سیره یعنی تاریخ، حال ما می‌خواهیم یک مبنا درست کنیم و بگوییم که سیره نه تاریخ؟! اگر سیره عقلا در دو دوره تاریخی باهم تعارض داشت، من چه کنم؟ با چه مبنایی یک سیره را بر سیره دیگری ترجیح بدهم؟ شاید در خیلی از مباحث با هم مشترک باشیم، اما بعنوان یک سوال مطرح می‌کنم. هر یک از این سوال‌ها خودش جای تحقیق فراوانی دارد. مثالی عرض کنم؛ مرحوم سید مرتضی در کتاب شافی، آنجا که بحث فهم تاریخ را مطرح می‌کند، می‌گوید که دو نفر نزد سلطان می‌روند که به سلطان اعتراض کنند، دو نفر با یک فضای فکری، با یک وحدت فکری، با یک برداشت مشترک، زمانه مشترک، وقتی به حضور سلطان می‌روند، اولی که مسائل خودش را مطرح می‌کند، دومی سکوت می‌کند. وقتی بیرون می‌آید، اولی به دومی می‌گوید که به من خیانت کردی، تو چرا سکوت کردی؟ می‌گوید: من از فضای جلسه چیزی را متوجه شدم که تو متوجه نشدی. بعد سید مرتضی می‌گوید، آنی که در یک جلسه، در یک زمان، این گونه تفاوت‌ها را حس می‌کند، آن وقت منی که نسبت به آن زمان‌ها غایب هستم، با این همه فاصله زمانی و آرای مختلف، چه طور می‌توانم واقعیت تاریخی را بفهمم؟ آن وقت که عقلا متوجه شده اند، چه طور متوجه شده اند؟ عقلاء یک دوره یک چیز را متوجه می‌شوند و دوره دیگر چیز دیگری را متوجه می‌شوند. یک دوره‌ای جنگ را فهمیدند و دوره‌ای صلح فهمیدند. ملاک ترجیح می‌خواهد. تعریف می‌خواهد که سیره عقلا یعنی چه؟

حجت الاسلام والمسلمین جناب آقای دکتر ابوالفضل هادی منش

از حجت الاسلام و المسلمین آقای دکتر حسینیان مقدم، عضو هیئت علمی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه تقدیر و تشکر می‌کنم. البته عمده اشکالات جناب استاد مفهومی و روشی و مبنایی بود. محبت کردند و نقد

خودشان را به صورت مکتوب هم در اختیار ما گذاشتند. جناب حجت الاسلام والمسلمین مطهری محبت کنند و در یک ربع جمع بندی بفرمایند و نقد عزیزان را پاسخ بدهند.

حجت الاسلام والمسلمین جناب آقای دکتر حمیدرضا مطهری

از اساتید محترم و گرامی سپاسگزارم که مطالب خوب و ارزشمندی فرمودند. ابتدای جلسه هم عرض کردم که این جلسه به نوعی بیشتر برای استفاده خودم است تا اینکه بخواهم چیزی عرض کنم. سعی می‌کنم برخی از نکات را که به ذهنم می‌رسد و به اعتقادات خودم وارد نباشد را عرض کنم یا اینکه بعضی از مطالب را بیشتر باز کنم. البته از این جمله آخر آقای دکتر حسینیان مقدم شروع می‌کنم، و به فرمایشات دکتر فلاح زاده و ادامه مطالب می‌پردازم.

مطالب را به صورت اشاره وار گفتم و فرصت نبود که مطالب را توضیح دهم. یکی از مهم ترین مباحثی که باید به آن توجه داشته باشیم، توجه به منبع در سیره پژوهی است که اشاره شد ما در منبع عناصر درونی و عناصر بیرونی داریم. هر کدام باید به جای خود مورد توجه قرار بگیرند. منتهی چون آقای دکتر برخی از نکات را اشاره فرمودند، من بعداً به فرمایشات ایشان برمی‌گردم و به آن موارد اشاره خواهم کرد. ابتدائاً این نکته را لازم می‌دانم که دوباره تاکید کنم، همچنان که اینجا هم مشخص شد، واقعیت این است که تعریف مشخص و دقیق برای سیره و به تبع آن برای سیره پژوهی وجود ندارد، می‌توان گفت دوستان مشاهده کردند که تعریف دو استاد بزرگوار، در بحث سیره متفاوت بود. جناب آقای دکتر فلاح زاده یک تعبیر از سیره دارند و آقای دکتر حسینیان مقدم می‌فرمایند که سیره همان تاریخ است. البته این فرمایش استاد را قبول ندارم که سیره همان تاریخ است. ولو اینکه نکته‌ای که آقای دکتر فلاح زاده اشاره فرمودند که متأسفانه در طول تاریخ آنچه را که با آن مواجه هستیم، عنوان سیره است، اما کتاب سیره‌ای نداریم. این را هم در آثار جدید و هم در

منابع قدیم بررسی کردم. سیره ابن هشام و تاریخ یعقوبی را ببینید، آن قسمت‌هایی که مربوط به پیامبر اکرم(ص) است را بررسی کنید، برخی از جاها عباراتشان هیچ تفاوتی با هم ندارد، حتی یک «واو» با هم تفاوت ندارد. آن تاریخ یعقوبی شده است و این سیره ابن هشام شده است. در آثار جدید هم به همین شکل است. بعنوان مثال کتابی را جناب آقای دکتر زرگری نژاد با عنوان تاریخ صدر اسلام، عصر نبوت دارند، عنوانش تاریخ است و خیلی هم دقیق است، انتشارات سمت مشخص کرده است. شما همین کتاب را کنار کتابی بگذارید که با عنوان سیره رسول خدا نوشته شده است، از جهت محتوا و از جهت مطالبی که در دو کتاب آمده است، تفاوتی با هم ندارند. این خود نشان دهنده این است که هنوزم که هنوز است، تفاوتی بین سیره و تاریخ برای خیلی از کسانی که می‌خواهند کتابی با عنوان سیره بنویسند، معلوم نشده است. سیره اگر به معنای دقیق کلمه واکاوی بشود و نکته‌ای که آقای دکتر فلاح زاده اشاره فرمودند که به صورت مشخص و جزئی تفکیک شود، می‌شود سیره را ارائه کرد.

این نکته را هم توجه داشته باشیم، به آنچه که می‌توانیم سیره بگوییم، غیر از یک واقعه است. گاهی اوقات یک واقعه را در زندگی یک امام داریم، یک اتفاقی افتاده است و این را به عنوان سیره مطرح کرده ایم. نمی‌توان به این سیره گفت. لذا در ابتدای عرایضم یک چیز عام را در نظر گرفتم. عام تر از آنچه را که به عنوان سیره به عنوان مشخص با آن مواجه هستیم. این از جمله مشکلاتی است که در پژوهش‌های سیره‌ای وجود دارد. نکته‌ای که آقای دکتر فلاح زاده اشاره فرمودند که ائمه مانند سوره‌های قرآن هستند و در کنار هم باید دیده شوند، فکر می‌کنم نکته دقیق است که واقعاً هم به همین شکل است. کتاب انسان ۲۵۰ ساله؛ مقام معظم رهبری؛ این عنوان به نظرم بهترین عنوانی است که برای دوره زندگی معصومان(ع) ارائه کرد. اگر این را در نظر بگیریم، همه ائمه را از ابتدا تا انتها مانند سوره‌های قرآن، یکسان دید. همه جوانب مختلف را در نظر گرفت. اگر به این شکل گرفته شود، اینکه چرا امام حسین(ع) قیام کرد، چرا امام حسن(ع) ناچار شد

و صلح را پذیرفت، یا چرا امام رضا(ع) ولایت عهدی خلیفه عباسی را پذیرفت، تا آن موقع کاملاً مشخص خواهد شد. نکات دیگری هم آقای دکتر فلاح زاده فرمودند که به برخی از آنها به صورت دقیق قبول دارم که شاید تفاوت آقای دکتر فلاح زاده و آقای دکتر حسینیان مقدم عمده‌تاً در بحث همین تعریف سیره وجود دارد که به جای خود باید در یک نشست دیگری بحث شود. سعی می‌کنم بعضی از آنچه را که آقای دکتر حسینیان مقدم فرمودند با توجه به وقتی که در اختیار دارم، پاسخ بدهم. در بحث عناصر درونی یک منبع، برخی از آثار ما تاریخی، برخی ادبی، برخی تفسیری هستند، اینکه چگونه از اینها استفاده کنیم، نکته‌ای است که آقای دکتر اشاره فرمودند.

بعنوان مثال، یک اثر ادبی داریم، استفاده‌ای که نویسنده اثر از این کرده، استفاده ادبی است. گزارشی از نوع مواجهه مأمون با امام رضا(ع) دارد. منتهی آنچه را که برایش اینجا اهمیت داشته است، در واقع گفتار امام رضا(ع) یا سخنان مأمون و یا هر دو است. لذا این تنها قسمتی از زندگی امام رضا(ع) را که عرض کرده است، همین قسمت است. هیچ اشاره‌ای به زندگانی امام رضا(ع) نداشته است. یا بحث گرایش‌های فردی یا سیاسی، مذهبی و حتی قومی و نژادی و قبیله‌ای، که اگر ما شخصیت راوی را بشناسیم، شخصیتی است که در دربار امویان آندلس وجود دارد و تقریباً می‌توان گفت که ضد علویان هستند، از آن طرف شخصیتی است که به لحاظ نسبی و خاندانی به عباسیان نسب می‌برد، می‌توانیم نوع گزارشش را بهتر تعبیر کنیم. اگر این منبع را بعنوان منبع ادبی در نظر بگیریم، طبیعی است که نتوانیم از گزارش ابن ربه در تحلیل تاریخی خودمان استفاده کنیم.

نکته بعدی که اشاره فرمودند بحث واژه‌ها و کلماتی که در متن به کار رفته است که چه مقدار در فهم سیره مؤثر است؟ یک زمانی می‌بینیم واژه‌ای که امروزی است و در عصر امام رضا(ع) کاربرد نداشته است، واژه‌ای که امروز در ادبیات عرب وجود دارد، حالا اگر چنین واژه‌ای را در یک گزارش یا منبع دیدیم، و یا یک روایتی

را منصوب به امام رضا(ع) از زبان پیامبر(ص) کرده اند، می‌بینیم در این روایت واژه‌ای به کار رفته است که در عصر پیامبر(ص) کاربرد ندارد، ولو اینکه منصوب به امام رضا است. مگر اینکه بگوییم نقل مفهومی شده است. اما گاهی اوقات عبارت به گونه‌ای است که تصریح پیامبر را می‌رساند، نمی‌توانیم بپذیریم که این روایت منصوب به امام رضا(ع) باشد. ممکن است افرادی این روایت را جعل کرده باشند و به امام رضا(ع) نسبت داده باشند. بحثی که آقای دکتر فرمودند، باید مباحث مبانی شناسی، هستی شناسی و... این بحثی است که فکر می‌کنم نه یک کرسی بلکه چند کرسی دیگر نیاز دارد که به صورت مشخص و دقیق به آن پرداخته شود.

مبانی تاریخ و سیره را اشاره فرمودند، فکر می‌کنم ابتدای عرایض اشاره کردم که ما اگر سیره را شاخه‌ای از تاریخ بدانیم، طبیعتاً خیلی از اصول و مبانی سیره‌پژوهی علی القاعده در اینجا هم وجود داشته باشد. در بحث به روز رسانی مولف، بلکه برخی از اخبار، مثالی که عرض کردم، گزارشی از هرثمه بود، روایت هرثمه است، نه اینکه هرثمه کتابی داشته باشد که این کتاب بعداً ممکن است به روز رسانی شده باشد. بله اگر کتابی می‌داشت و به روز رسانی می‌شد، درست بود. به بحث سیره عقلاء اشاره فرمودند، من لازم می‌دانم که آن مثال را که خدمت تان عرض کردم، به یه شکل دیگر تصحیح کنم. سیره عقلاء نه به این معنا که عقلای آن زمان چه می‌فهمیدند. ما گزارشی از زندگی یکی از معصومان از جمله امام رضا(ع) داریم، وقتی این گزارش را بررسی می‌کنیم، صرف نظر از اینکه این گزارش ممکن است از جهات دیگر هم، از جهت منبع، جهت راوی، حتی از جهت واژه‌هایی که در آن به کار رفته باشد، قابل نقد باشد، منتهی وقتی الان این را بر عرصه عقلاء عرضه می‌کنیم، قابل قبول نیست.

بعنوان مثال گزارشاتی که در باب شهادت امام رضا(ع) وجود دارد را بررسی کنید، برخی از گزارشات هستند که امام رضا(ع) به مرگ طبیعی از دنیا رفتند، اما بسیاری از گزارش‌ها تصریح کردند به اینکه امام رضا(ع)

مسموم شدند و به شهادت رسیدند. در کنار این گزارش‌ها می‌بینیم گزارشی وجود دارد که امام رضا(ع) در اثر خوردن انگور، نه انگور مسموم، یا به عبارت دقیق‌تر شاید مطرح کردن این واژه درست نباشد، در اثر زیاده روی در خوردن انگور از دنیا رفت.

سیرهٔ عقلاء نمی‌تواند این را بپذیرد. اولاً کسی در اثر زیاده روی در خوردن انگور، به این شکل از دنیا نمی‌رود. ثانیاً امام رضا(ع) فردی است که در عصر خودش، به عنوان یک شخص عالم شناخته شده بود، بگذریم از اینکه روایت‌های طبیبی از امام رضا(ع) نقل شده است که جای خودش باید بحث شود، آیا سیرهٔ عقلاء این گزارش را می‌پذیرد؟ طبیعتاً قابل قبول نخواهد بود. فقط یک نکته از مباحثی که گفتند را عرض می‌کنم، ما بقی را فاکتور می‌گیرم. در ملاک‌های بررسی روایات، یکی از مهم‌ترین چیزهایی که ما باید در سیره‌پژوهی امام رضا به آن توجه داشته باشیم، توجه به صدر و ذیل است. گاهی برخی از روایات صدر و ذیل شان با هم تفاوت دارد. این تفاوت و تناقض می‌تواند نشان دهندهٔ تأمل بیشتر در آن روایت و گزارش باشد. بحثی که در مورد تسلط امام رضا بر زبان‌های مختلف عرض کردم، اگر این گزارش را ببینید؛ شخصی از هند به دنبال حجت خدا آمده بود، او را به حضرت رضا(ع) راهنمایی کردند. و ایشان می‌گویند که نزد امام رضا(ع) رفتن و عربی نمی‌دانستم.

در ادامه مطالب دیگری مطرح می‌شود که امام رضا(ع) ایشان را به زبان هندی راهنمایی می‌کنند، من کاری به راهنمایی به زبان هندی ندارم، اما نکتهٔ آن در ابتدای این بحث است، شخصی که با عنوان مثال فردی وارد می‌شود، می‌گوید عربی نمی‌دانستم و بعد پرس و جو کردم و من را به امام رضا(ع) معرفی کردند، اگر عربی نمی‌دانستی چه طور پرس و جو کردی؟ از چه پرس و جو کردی؟ صدر و ذیل روایت با هم سازگاری ندارد.

نکته دیگری را می‌خواهم اشاره کنم که در فرمایشات دکتر حسینیان مقدم هم بود، توجه به تحول و تطور زبان است. زبان در بستر تاریخ، تطور و تحولی پیدا کرده که گاهی گزارشات و روایات به گونه‌ای روایت می‌شود که آن تطور و تحول در آن دیده نمی‌شود. و آخرین نکته؛ استفاده از علوم دیگر مانند جغرافیا و امثالهم؛ ببینید که جغرافیای حضور امام رضا(ع) در ایران کجاست؟ خط سیر حرکت امام رضا(ع) در ایران کجاست؟ براساس گزارش‌های تاریخی آنچه که نقد و گزارش شده است، امام رضا(ع) را از مسیری بردند که شیعیان حضور نداشته باشند. مسیر حرکت شیعیان نباشد. آنچه که در تاریخ وجود دارد، قم از اواخر قرن اول، بعنوان مرکز تشیع معروف بوده است، و مسیر حرکت امام رضا هم به گونه‌ای است که قم را در آن نشان نمی‌دهد، به یکباره می‌بینیم در قم، مکان‌هایی را به امام رضا(ع) نسبت می‌دهند که امام رضا(ع) در مسیر رفتن به خراسان، در اینجا ساکن بوده اند. امام رضا که از قم عبور نکرده اند، حداقل در سفر به خراسان، امام رضا از قم عبور نکرده، اگر سفر دیگری آمده اند به جای خود، چه طور این مکان منسوب به امام رضا(ع) است؟

حجت الاسلام والمسلمین جناب آقای دکتر ابوالفضل هادی منش

از حجت الاسلام والمسلمین جناب آقای دکتر مطهری عضو هیئت علمی پژوهشگاه تاریخ و سیره اهل بیت و پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی متشکریم. از حضور اساتید و مسئولین محترم، همچنین حاضران محترم که عمدتاً از دانشجویان دکتری رشته تاریخ هستند، همچنین از طلاب محترم غیرایرانی که در جلسه حضور پیدا کردند، متشکریم.

سوال یکی از حاضران

از آقای دکتر فلاح زاده سوالی داشتم. با توجه به فرمایشات شما در باره سیره پژوهی اگر بخواهیم در یکی از ابعاد سیره، پژوهش کنیم، تا چه حد می‌بایست در آن زمینه تخصص داشته باشیم؟ اگر بخواهیم برویم و در آن زمینه متخصص بشویم، نه زمان به ما اجازه می‌دهد و نه امکانات... بهتر است از کجا شروع کنیم؟ چقدر زمان باید بگذاریم که در آن زمینه تحقیق کنیم و بعد وارد آن حوزه از سیره‌پژوهی شویم؟

جناب آقای دکتر سید حسین فلاح زاده

به نظر من مطالعات سیره‌ای، یکی از مطالعات بین رشته‌ای است. یک بخش آن در تاریخ و منابع تاریخی و اسناد تاریخی و روش پژوهش سیره است، یک بخش آن به موضوعی که در سیره می‌خواهیم انجام بدهیم، برمی‌گردد. حال به هر میزان که در دو بخش در آن زمینه تبحر بیشتری داشته باشیم، کارمان کیفیت بالاتری خواهد داشت. اما اصلش لازم است. شما نمی‌توانید مطالعات سیره سیاسی کار کنید، بدون اینکه با مسائل سیاسی آشنا باشید. نتیجه همین کارهای موجود می‌شود که جنگ‌های پیامبر(ص) را در کارهایشان می‌آورند و اسمش را سیره سیاسی می‌گذارند. یا مانند کاری که ابن هشام کرد، سیره کلی می‌گذارند. در حالی که این سیره‌ها دقیق نیست. حال تقسیم بندی خودم اینگونه است؛ سیره فردی، سیره جمعی. سیره جمعی به سیره سیاسی، سیره اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و... تقسیم می‌شود که ذیل هر کدام ریزموضوعات زیادی دارد. اگر بخواهیم کار ارزشمند و متخصصانه‌ای ارائه دهیم باید این تبحر را داشته باشیم. شاید نیاز باشد که گروهی کار کنیم، یعنی کسی که در حد اجتهاد سیره‌پژوهی است، در کنار کسی که متخصص تاریخی است، در کنار متخصص علوم سیاسی، با هم موضوع را کار می‌کنند. و این کار به درد جامعه ما می‌خورد. بیشتر کارهای ما حالت قصه دارد و کاربرد عملی برایمان ندارد. همانطور که عرض کردم، این کار مراکز تخصصی و پژوهش هاست.

حجت الاسلام والمسلمین جناب آقای دکتر ابوالفضل هادی منش

بسیار خوب. از اساتید محترم و توضیحات کامل شان تشکر می کنم. همچنین از شرکت کنندگان محترم که حوصله به خرج دادند. برنامه بعدی ما نشست علمی مدیریت در سیره امام رضا است که با ارائه جناب آقای دکتر رستمی نیا و جناب آقای دکتر نجات بخش در روز سه شنبه ۱۸ تیرماه، ساعت ۱۰ صبح در همین مکان برگزار می شود.

جلسه را با ذکر صلوات بر محمد و آل محمد به پایان می بریم.